



منتشر شده در شماره‌های ۱۰۱۶، ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ روزنامه اطلاعات روز

چگونه ایالات متحده در افغانستان مغلوب تجارت تریاک شد؟

سالون / آلفرد دبلیو مک کوی

ترجمه: معصومه عرفانی

تولید می‌شد و «سود بالا»ی آن می‌توانست هزینه‌ی مواد غذایی را تامین کند. برطبق گزارش وزارت امور خارجه، عناصر مقاومت نیز برای «تهیه‌ی کالاهای اساسی موردنیاز برای جمعیت تحت کنترل خود و تامین بودجه برای خرید سلاح» وارد تولید و قاچاق مواد مخدر شدند.

زمانی که در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ نیروهای مجاهدین قدرت را به دست گرفتند و شروع به ایجاد مناطقی آزاد در داخل افغانستان کردند، آن‌ها عملیات‌های خود را با جمع کردن مالیات از روستاییانی تامین می‌کردند که در کشت و تجارت پُرسود خشخاش دست داشتند، به‌ویژه در دره‌ی حاصل‌خیز هلمند که زمانی بخش زیادی از محصولات غذایی جنوب افغانستان در آن‌جا تولید می‌شد. کاروان‌ها سلاح‌های سازمان سیا را برای نیروهای مقاومت به این مناطق با خود می‌آوردند، و با محموله‌های تریاک به پاکستان بازمی‌گشتند - براساس گزارش «نیویورک تایمز»، این کار (اغلب اوقات با آگاهی و توافق مقامات استخباراتی پاکستانی یا آمریکایی که از مقاومت حمایت می‌کردند) انجام می‌شد.

تریاک‌هایی که از آن سوی مرزها توسط جنگ‌جویان مجاهدین به ارمنان آورده می‌شد، به کارگاه‌های تولید هروئین پاکستان در ولایت مرزی شمال غربی این کشور به فروش می‌رسید- منطقه‌ای جنگی که توسط متحد نزدیک سازمان سیا، جنرال فضل‌الحق کنترل می‌شد. در سال ۱۹۸۸، تنها در ولایت خیبر در حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ کارگاه تولید هروئین وجود داشت. علاوه بر آن، در منطقه‌ی جنوبی کوه سلطان ایالات بلوچستان، گلبدین حکمتیار، متحد افغان موردعلاقه‌ی سازمان سیا، سه پالایشگاه هروئین را کنترل می‌کرد که بخش زیادی از محصول تریاک دره‌ی هلمند را تبدیل به هروئین می‌کرد. کامیون‌های لوجستیکی ارتش ملی پاکستان با جعبه‌های سلاح‌های سازمان سیا از بند کراچی به این مناطق می‌رسیدند و با محموله‌های هروئین این مناطق را به سمت بندرگاه‌ها و فرودگاه‌ها ترک می‌کردند که از آن‌جا این محموله‌ها به بازارهای جهانی صادر می‌شد.

در ماه می ۱۹۹۰، زمانی که این جنگ درحال پایان‌یافتن بود، «واشنگتن پست» گزارش داد که مهم‌ترین عنصر سازمان سیا، گلبدین حکمتیار، یکی از رهبران اصلی قاچاق هروئین بوده است. «واشنگتن پست» ادعا کرد که مقامات آمریکایی و هم‌چنین «آی.اس.آی» پاکستان، مدت‌ها از بررسی اتهامات خریدوفروش هروئین توسط حکمتیار طفره می‌رفتند و این امر تاحدزیادی «به این دلیل بوده است که سیاست ایالات متحده در رابطه با موادمخدر در افغانستان، نسبت به جنگ علیه نفوذ شوروی در آن کشور در مرحله‌ی ثانوی قرار داشت».

درحقیقت، چارلز کوگان مدیر عملیاتی سابق سازمان سیا در افغانستان، بعدها با صراحت در رابطه با این انتخاب‌های سازمان صحبت کرد. او در سال ۱۹۹۵ به تلویزیون استرالیا گفت: «ما واقعاً منابع یا زمان نداشتیم تا به تحقیقاتی درمورد تجارت مواد مخدر بپردازیم. و به نظر من، نیازی نیست برای این مسئله از کسی عذرخواهی کنیم... بلکه، درست است است که پیامدهایی وجود داشت در تجارت مواد مخدر، اما هدف اصلی ما تامین شد. شوروی‌ها افغانستان را ترک کردند».



افغانستان و پاکستان تبدیل به بستری برای گسترش بی‌وقفه‌ی تجارت جهانی هروئین شود. وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده در سال ۱۹۸۶ گزارش داد که «در مناطق قبایلی هیچ نیروی پولیسی وجود ندارد. هیچ دادگاهی وجود ندارد. مالیات وجود ندارد. هیچ سلاحی غیرقانونی نیست... حشیش و تریاک را اغلب در همه‌جا می‌توان دید». تا آن زمان، این روند برای مدت‌ها در جریان بوده است. این سازمان به‌جای تشکیل ائتلافی از رهبران، به سرویس اطلاعاتی پاکستان (آی.اس.آی) و همکاران افغانش تکیه کرد که خیلی زود تبدیل به مدیران اصلی قاچاق روبه‌رشد موادمخدر در آن سوی مرز شدند.

جای تعجب نیست که این سازمان زمانی که تولید غیرقابل کنترل تریاک افغانستان از حدود سالانه ۱۰۰ تن در دهه‌ی ۱۹۷۰ به سالانه ۲۰۰۰ تن در سال ۱۹۹۱ رسید، سکوت کردند. در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰، زمانی که تلاش‌های سازمان سیا درحال گسترش بود، کارخانه‌ای برای تولید هروئین از تریاک در مرز افغانستان و پاکستان باز شده بود. این منطقه خیلی زود تبدیل به بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی هروئین جهان شد. در سال ۱۹۸۴، رقم تکان‌دهنده‌ی ۶۰ درصد از بازار تریاک ایالات متحده و ۸۰ درصد از بازار اروپا از این منطقه عرضه می‌شد. در داخل پاکستان، تعداد معتادان به هروئین از نزدیک به صفر (بله، صفر) در سال ۱۹۷۹ به ۵۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۰ و ۱۳۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۵ رسید - نرخ اعتیاد آن‌قدر بالا بود که سازمان ملل آن را تکان‌دهنده خوانده بود. براساس گزارش وزارت امور خارجه در سال ۱۹۸۶، تریاک «محصول ایده‌آلی در یک کشور جنگ‌زده است، چراکه نیاز به سرمایه‌گذاری اندکی دارد، به‌سرعت رشد می‌کند و به‌راحتی منتقل شده و تجارت می‌شود». علاوه‌براین، آب‌وهوای افغانستان کاملاً با این محصول معتدل تناسب دارد. و محصول آن به طور متوسط، دو تا سه برابر بالاتر از مثلث طلایی جنوب شرقی آسیا -پایتخت قبلی تجارت موادمخدر- است. همزمان با این‌که جنگ بی‌امان میان سازمان سیا و نمایندگان جماهیر شوروی منجر به آواره‌شدن حداقل سه میلیون پناه‌جو و آسیب‌زدن به چرخه‌ی تولید مواد غذایی در افغانستان شد، کشاورزان افغان «در اوج ناامیدی» به کشت و تجارت مواد مخدر روی آوردند، چراکه این محصول به‌سادگی

راه‌اندازی شده توسط سازمان سیا برای اخراج شوروی‌ها از این کشور، مشکلی برای استفاده‌ی متحدان افغان آمریکا از تجارت مواد مخدر برای تامین مبارزه‌ی طولانی خود در یک دهه ایجاد نکرد.

از سوی دیگر، در تقریباً ۱۵ سال مبارزه‌ی مداومی که از زمان حمله‌ی ایالات متحده به افغانستان در سال ۲۰۰۱ آغاز شد، عمدتاً به این دلیل موفق به محدودساختن شورش طالبان نشده است که ایالات متحده قادر به کنترل تجارت هروئین نیست. با افزایش ناگهانی تولید تریاک از حداقل ۱۸۰ تن به میزان شرم‌آور ۸۲۰۰ تن در طی پنج سال نخست اشغال افغانستان توسط ایالات متحده، به‌نظر می‌آید خاک افغانستان در وخیم‌تر شدن اوضاع نقش دارد. هر برداشت خشخاش همراه بود با محصولی جدید از مبارزان نوجوانی برای ارتش چریکی درحال‌رشد طالبان.

در هر مرحله از تاریخ غم‌انگیز و پراشوب افغانستان در بیش از ۴۰ سال گذشته، -جنگ نیابتی در دهه‌ی ۱۹۸۰، جنگ داخلی در دهه‌ی ۱۹۹۰، و حمله‌ی آمریکا از سال ۲۰۰۱

از سوی دیگر، در تقریباً ۱۵ سال مبارزه‌ی مداومی که از زمان حمله‌ی ایالات متحده به افغانستان در سال ۲۰۰۱ آغاز شد، عمدتاً به این دلیل موفق به محدودساختن شورش طالبان نشده است که ایالات متحده قادر به کنترل تجارت هروئین نیست. با افزایش ناگهانی تولید تریاک از حداقل ۱۸۰ تن به میزان شرم‌آور ۸۲۰۰ تن در طی پنج سال نخست اشغال افغانستان توسط ایالات متحده، به‌نظر می‌آید خاک افغانستان در وخیم‌تر شدن اوضاع نقش دارد. هر برداشت خشخاش همراه بود با محصولی جدید از مبارزان نوجوانی برای ارتش چریکی درحال‌رشد طالبان.

تاکنون- تریاک نقش مهم و قابل توجهی در شکل‌دادن به سرنوشت این کشور داشته است. در یکی از تلخ‌ترین پیچش‌های سرنوشت، محیط زیست منحصربه‌فرد افغانستان با تکنولوژی‌های نظامی آمریکا تلاقی کرد و این کشور محصور در خشکی به تولیدکننده‌ی اصلی مواد مخدر در جهان تبدیل شد - کشوری که تجارت غیرقانونی موادمخدر بر اقتصاد مسلط است، انتخاب‌های سیاسی را تعریف کرده و سرنوشت مداخلات خارجی را تعیین می‌کند.

جنگ نیابتی (۱۹۷۹-۱۹۹۲)

جنگ مخفی سازمان سیا علیه اشغال افغانستان توسط شوروی در طول دهه‌ی ۱۹۸۰، باعث شد تا مرز غیررسمی میان

واشنگتن، به‌سادگی از این کشور که با ۱,۵ میلیون کشته، ۳ میلیون پناهنده، اقتصادی ویران و دسته‌ای بزرگ از جنگ‌سالاران مسلحی که بر سر قدرت می‌جنگیدند درگیر جنگ‌های داخلی تخریب‌کننده شد، رو برگرداند. درطول سال‌های جنگ ویران‌گر داخلی که پس از خروج آمریکا اتفاق افتاد، کشاورزان افغان شروع به کشت تنها محصولی کردند که سود فوری آن تضمین شده بود: خشخاش. کشت تریاک، که در دوران جنگ‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ چندین برابر شده و به ۲۰۰۰ تن در سال می‌رسید، در طول جنگ‌های داخلی دو برابر شد.

ایالات متحده، پس از جنگیدن در طولانی‌ترین مبارزه در طول تاریخ خود، اکنون در آستانه‌ی شکست خود در افغانستان قرار گرفته است. این چطور ممکن است؟ چگونه تنها ابرقدرت جهان که ۱۵ سال پیاپی در این کشور جنگیده است، ۱۰۰۰۰۰ نفر از بهترین سربازانش را به آن‌جا اعزام کرده است، جان ۲۲۰۰ نفر از این سربازان را قربانی کرده است، بیش از یک تریلیون دالر صرف عملیات نظامی‌اش کرده است، در یک رکورد بی‌سابقه صد میلیارد دالر دیگر را برای «ملت‌سازی» و «بازسازی» و کمک به تامین بودجه، تجهیز و آموزش ارتشی ۳۵۰۰۰۰ هزار نفری از متحدانش افغانستان اختصاص داده است، هنوز هم قادر نیست تا در یکی از فقیرترین کشورهای جهان صلح برقرار کند؟ چشم‌انداز ثبات افغانستان در سال ۲۰۱۶ آن‌چنان ناامیدکننده است که دولت اوپاما اخیراً خروج از پیش برنامه‌ریزی‌شده‌ی نیروهایش را متوقف کرده است و در حدود ۱۰۰۰۰ نفر از سربازان ایالات متحده برای مدتی نامحدود در افغانستان باقی خواهند ماند.

اگر قرار باشد شما گره کور معمای جنگ افغانستان را باز کنید، آن‌زمان متوجه می‌شدید که یکی از عوامل شکست آمریکا، بزرگ‌ترین پارادوکس سیاسی قرن است: گام‌های فولادین نیروی نظامی عظیم و مقاومت‌ناپذیر واشنگتن، توسط گل‌هایی صورتی‌رنگ متوقف شده است: گل‌های خشخاش.

برای بیش از سه دهه، عملیات‌های نظامی واشنگتن در افغانستان تنها زمانی موفق بوده است که به‌راحتی با برنامه‌های قاچاق غیرقانونی تریاک آسیای مرکزی هماهنگ شده است، و هر زمان که موفق به این کار نشده باشد، شکست خورده است. نخستین تهاجم ایالات متحده به افغانستان در سال ۱۹۷۹ آغاز شد. این حمله موفق بود؛ تاحدودی به این دلیل که جنگ نیابتی



رژیم طالبان، پس از تصرف کابل در سال ۱۹۹۶ و به دست گرفتن کنترل بیشتر مناطق کشور، کشاورزان محلی را تشویق به کشت تریاک کردند. دولت طالبان از تجارت صادراتی حمایت کرده و از درآمدهای مالیاتی بر تولید تریاک و هروئین بسیار بیش از حد نیاز خود دریافت می کرد. یکی از بررسی های سازمان ملل در رابطه با مواد مخدر نشان داد که طالبان در طی سه سال اولی که قدرت را به دست گرفته بودند، محصول تریاک این کشور را به ۴۵۰۰ تَن یا ۷۵٪ از تولید جهانی تریاک در آن زمان افزایش داده بودند.

فرستاده شده بود، را برای بسیج ائتلاف قدیمی خود از جنگ سالاران قبیله ای صرف کرد که طالبان را سرنگون کنند؛ هزینه ای که رییس جمهور جورج دلبیو بوش بعدها بزرگترین «معامله»ی تاریخ نامید. سازمان سیا برای تصرف کابل و سایر شهرهای کلیدی، پول خود را برای حمایت از رهبران اتحاد شمال اختصاص داد که طالبان هرگز کاملاً موفق به شکست آن ها نشده بودند. آن ها نیز به نوبه ای خود مدت ها قاچاق مواد مخدر در مناطق شمال شرقی افغانستان را که در سال های حکومت طالبان تحت تسلط خود داشتند کنترل می کردند. در عین حال، سازمان سیا هم چنین به سراغ گروهی از جنگ سالاران پشتونی رفت که در جنوب شرقی این کشور به عنوان قاچاق چیان مواد مخدر فعال بوده اند. در نتیجه، زمانی که طالبان سرنگون شدند، زمینه برای از سرگیری تریاک و تجارت مواد مخدر در مقیاس بزرگی آماده شده بود.

زمانی که کابل و مراکز ولایت ها پس گرفته شدند، سازمان سیا به سرعت کنترل عملیاتی را به نیروهای نظامی متحد و مقامات

بمب افکنی های آمریکایی در هم شکست. برای دو دهه ای گذشته، افغانستان بیشترین میزان منابع خود-زمین، آب و نیروی کار- را به تولید تریاک و هروئین اختصاص داده بود. در زمانی که طالبان کشت خشخاش را ممنوع کردند، این کشور از لحاظ کشاورزی چیزی بیش از سرزمین کشت تریاک نبود. درآمدهای مالیاتی، درآمد حاصل از صادرات و اشتغال زایی که از کشت و تجارت مواد مخدر به دست می آمد، اهمیت زیادی برای آن ها داشت. در این زمینه، ریشه کن سازی مواد مخدر در واقع یک خودکشی اقتصادی بود که یک جامعه ای در حال حاضر ضعیف را به آستانه ای سقوط کشاند. در حقیقت، مطالعه ای سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱ نشان داد که این ممنوعیت «منجر به ازدست دادن عمده ای درآمد برای تقریباً حدود ۳،۳ میلیون نفر» شد که ۱۵٪ جمعیت را تشکیل می دادند؛ از جمله ۸۰۰۰۰ کشاورز، ۴۸۰۰۰۰ کارگر، و میلیون ها نفر از وابستگان آن ها.

در حالی که بمب افکنی های آمریکا در سراسر ماه اکتوبر سال ۲۰۰۱ ادامه داشتند، سازمان سیا ۷۰ میلیون پول نقد که مستقیماً به آن جا

رژیم طالبان، پس از تصرف کابل در سال ۱۹۹۶ و به دست گرفتن کنترل بیشتر مناطق کشور، کشاورزان محلی را تشویق به کشت تریاک کردند. دولت طالبان از تجارت صادراتی حمایت کرده و از درآمدهای مالیاتی بر تولید تریاک و هروئین بسیار بیش از حد نیاز خود دریافت می کرد. یکی از بررسی های سازمان ملل در رابطه با مواد مخدر نشان داد که طالبان در طی سه سال اولی که قدرت را به دست گرفته بودند، محصول تریاک این کشور را به ۴۵۰۰ تَن یا ۷۵٪ از تولید جهانی تریاک در آن زمان افزایش داده بودند. با این همه، در ماه جولای سال ۲۰۰۰، در حالی که خشک سالی ویران گر وارد سال دوم شده و فقر و گرسنگی گسترده کشور را فرا گرفته بود، دولت طالبان ناگهان کشت تریاک را به طور کامل ممنوع اعلام کرد. ظاهراً آن ها در پی به رسمیت شناخته شدن از سوی جامعه ای بین المللی و دریافت کمک بودند. بررسی بعدی سازمان ملل متحد که در ۱۰۰۳۰ روستا انجام گرفت، نشان داد که این ممنوعیت کشت تریاک را ۹۴٪ کاهش داده و به ۱۸۵ تَن رسانده بود.

سه ماه بعد، طالبان هیئتتی را به نمایندگی معاون وزیر امور خارجه ای خود، عبدالرحمان زاهد، به دفتر سازمان ملل متحد در نیویورک فرستادند تا بر سر ادامه ای ممنوعیت مواد مخدر در ازای به رسمیت شناخته شدن دیپلماتیک معامله کنند. اما این سازمان به جای پذیرش خواسته های طالبان، تحریم های جدیدی را به دلیل حمایت از اسامه بن لادن بر این گروه تحمیل کردند. از سوی دیگر، ایالات متحده اگرچه انتقاد سازمان ملل متحد نسبت به حضور بن لادن را تایید کرد، اما با پرداخت ۴۳ میلیون دالر به عنوان کمک های انسان دوستانه، در واقع به طالبان پاداش داد. وزیر امور خارجه، کالین پاول، که این کمک را در ماه می ۲۰۰۱ اعلام کرد، گفت «ما از تصمیم طالبان برای ممنوعیت کشت خشخاش استقبال می کنیم» و از این رژیم درخواست کرد تا «روی تعدادی از مسایل اساسی که ما را از هم جدا می کند کار کنند: حمایت آن ها از تروریسم؛ نقض موازین شناخته شده ای بین المللی حقوق بشر، به ویژه رفتار آن ها با زنان و دختران».

جنگ علیه تروریسم (۲۰۰۱-۲۰۱۶)

واشنگتن، پس از یک دهه نادیده گرفتن افغانستان، بار دیگر به هدف انتقام حملات ۱۱ سپتامبر متوجه این کشور شد. تنها چند هفته بعد در ماه اکتوبر ۲۰۰۱، ایالات متحده شروع به بمب افکنی در آن کشور و پس از آن راه اندازی حمله ای به رهبری جنگ سالاران محلی کرد. رژیم طالبان سقوط کرد، و به گفته ای خبرنگار کهنه کار «نیویورک تایمز» آر. دلبیو آپل، با سرعتی «به حدی ناگهانی و غیرمنتظره که مقامات دولت و تفسیرگران استراتژی... برای شان دشوار است چگونگی آن را توضیح بدهند». اگرچه حملات هوایی ایالات متحده آسیب های روانی و فیزیکی قابل توجهی وارد آورد، اما بسیاری از جوامع دیگر در برابر بمباران هایی به مراتب گسترده تر دوام آوردند و به این شکل سقوط نکردند. با نگاهی به گذشته، به نظر می رسد که احتمالاً ممنوعیت تریاک از لحاظ اقتصادی طالبان را آسیب پذیر کرده بوده است و یک پوسته ای توخالی از حکومت دینی آن ها برجا گذاشته بود که با اولین

جنگ داخلی افغانستان و ظهور طالبان (۱۹۸۹-۲۰۰۱)

در درازمدت، این مداخله ای «پنهانی» (که آشکارا از آن نوشته شده و حتی در رابطه با آن فخر فروشی می کنند) منجر به تولید سیاه چاله ای از بی ثباتی ژئوپولیتیکی شد که هرگز نه بسته شد و نه درمان یافت. افغانستان، کم باران و بی آب و علف، در منطقه ای قرار گرفته است که ابرهای باران زا اکنون خشک شده اند و این کشور هرگز از ویرانی بی سابقه ای که در سال های نخستین تهاجم آمریکا دچار آن شده بود، بهبود نیافت. به جز مناطق پر آبی مانند دره ای هلمند، ارتفاعت نیمه خشک این کشور در همان زمان نیز اکوسیستم شکننده ای برای تامین جمعیت قابل توجه آن در زمان نخستین تهاجم در سال ۱۹۷۹ داشت. زمانی که آتش جنگ در سال های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ کاهش یافت، اتحاد به رهبری واشنگتن، این کشور را ترک کرد، و هم در حمایت از صلح و هم در زمینه ای بازسازی ساختار مالی آن ناکام ماند. واشنگتن، به سادگی از این کشور که با ۱،۵ میلیون کشته، ۳ میلیون پناهنده، اقتصادی ویران و دسته ای بزرگ از جنگ سالاران مسلحی که بر سر قدرت می جنگیدند درگیر جنگ های داخلی تخریب کننده شد، رو برگرداند. در طول سال های جنگ ویران گر داخلی که پس از خروج آمریکا اتفاق افتاد، کشاورزان افغان شروع به کشت تنها محصولی کردند که سود فوری آن تضمین شده بود: خشخاش. کشت تریاک، که در دوران جنگ های دهه ای ۱۹۸۰ چندین برابر شده و به ۲۰۰۰ تَن در سال می رسید، در طول جنگ های داخلی دو برابر شد.

در این دوران هرج و مرج، صعود تریاک را باید به عنوان پاسخی به آسیب های شدیدی در نظر گرفت که در نتیجه ای دو دهه جنگ بر این کشور تحمیل شد. با بازگشت آن سه میلیون پناهنده به این سرزمین جنگ زده، مزارع خشخاش نعمتی خداداده بود. آن ها برای کشت این میزان گندم، که محصول سنتی این مناطق بود، نیازمند کارگران بیشتری بودند. علاوه بر این، تاجران تریاک به تنهایی قادر بودند تا با سرعت کافی به کشاورزان فقیر خشخال پول نقد بدهند. این پول ها برای بقای بسیاری از آن روستاییان فقیر حیاتی بود.

در نخستین دوره ای جنگ های داخلی از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴، جنگ سالاران محلی بی رحم، سلاح و مواد مخدر را در کنار هم برای پیروزی در جنگی که در سراسر کشور برای قدرت به راه افتاده بود، استفاده کردند. پاکستان که مصمم بود تا متحدان پشتون خود را در کابل، پایتخت افغانستان، به قدرت بگمارد، از طریق آی. اس. آی به مهم ترین متحد خود، گلبدین حکمتیار، سلاح و بودجه ارسال می کرد. در آن زمان، او نخست وزیر ائتلافی لگام گسیخته بود که نیروهایش دو سال را صرف بمباران و موشک انداختن به کابل کردند. در طی آن دوران، کابل تبدیل به ویران شهری شد و در حدود ۵۰۰۰۰ نفر جان خود را از دست دادند. زمانی که او در به دست آوردن کنترل پایتخت شکست خورد، پاکستان حمایت خود را به نیروی پشتون تازه نفسی که اخیراً شکل گرفته بود، منتقل کرد: طالبان، جنبشی بنیادگرا که از مدارس اسلامی شبه نظامیان برخاسته بود.



هلیکوپتر برای اعلام استراتژی جدید ضد شورش به این شهر رفتند. او به خبرنگاران گفت که این استراتژی برای آرام ساختن روستاهایی مانند مارجه قطعی و مطمئن بوده است. اما هرگز چنین نشد، چرا که تجارت مواد مخدر همیشه بر سر راه قرار می گرفت. یک زن بیوهی افغان در میان هیاهویی که کشاورزان دیگر راه انداخته بودند گفت: «آن‌ها مجبورند از روی من رد شوند و مرا بکشند قبل از آن که بتوانند مزارع خشخاش مرا از بین ببرند». یکی از مقامات سفارت آمریکا که از طریق تلفن ماهواره‌ای از مناطق تولید تریاک با من صحبت می کرد، گفت: «امکان پیروزی در این جنگ بدون حل کردن مسئله‌ی تولید مواد مخدر در ولایت هلمند وجود ندارد».

شش سال قبل، بعد از تمام این اتفاق‌ها، من مقاله‌ای برای «TomDispatch» نوشتم و نسبت به شکستی قابل پیش بینی هشدار دادم. آن زمان من نوشته بودم: «حُب، انتخاب به اندازه‌ی کافی روشن است. ما می توانیم هم چنان این خاک خون آلود را در جنگی بی رحمانه با نتیجه‌ای نامشخص با خون بیشتری سرشار کنیم... یا می توانیم به بازسازی این سرزمین باستانی و بی آب و علف کمک کنیم، با دوباره کاشتن باغستان‌ها، دوباره پر کردن آغل حیوانات، و بازسازی زمین‌های کشاورزی که در طول چندین دهه جنگ از بین رفته‌اند... تا زمانی که محصولات غذایی تبدیل به جایگزین قابل اعتماد برای تریاک شوند. به بیان ساده‌تر، آن قدر ساده که حتی واشنگتن هم شاید بتواند آن را بفهمد، ما تنها زمانی می توانیم سرزمین مواد مخدر را آرام بسازیم که آن‌جا دیگر سرزمین مواد مخدر نباشد».

طرح او باما، حمله به شبه نظامیان و نادیده گرفتن کشت تریاک، خیلی زود دچار شکست قابل پیش بینی شد. درآمد حاصل از مزارع تریاک هر ساله بودجه‌ی حملات شورشیان را در فصل مبارزات تامین می کرد. براساس گزارش «نیویورک تایمز»، در پایان سال ۲۰۱۲، شورشیان «از بزرگ‌ترین حمله‌ی ائتلاف به رهبری آمریکا جان سالم به در بردند». در میان عقب نشینی سریع نیروهای ائتلاف برای هماهنگ شدن با برنامه‌ی زمانی او باما تا ماه دسامبر سال ۲۰۱۴ با هدف «پایان دادن» به عملیات جنگی آمریکا، کاهش حملات هوایی بیش از همه فرصتی برای طالبان فراهم ساخت تا حملاتی بزرگ را در شمال، شمال شرقی و جنوب کشور راه اندازی کرده و تعداد بی سابقه‌ای از نیروهای ارتش و پولیس افغانستان را به قتل برسانند.

در آن زمان، بازرس ویژه‌ی ایالات متحده برای افغانستان، جان ساپکو، توضیح روشنی در رابطه با دلیل بقای طالبان ارائه کرد. او چنین نتیجه گیری کرده بود که علی رغم هزینه‌های سرسام آوری در حدود ۷,۶ میلیارد دالر برای برنامه‌های «ریشه کن ساختن مواد مخدر» در طی دهه‌ی گذشته، «ما با هر مقیاسی که حساب کنیم شکست خورده ایم. کشت و تولید هم چنان در سطح بالایی وجود دارند و ممنوعیت و ریشه کن ساختن به کندی پیش می رود، حمایت‌های مالی شورشیان افزایش یافته، و اعتیاد و سوء استفاده در سطح بی سابقه‌ای در افغانستان وجود دارد».

در حقیقت، کشت تریاک در سال ۲۰۱۳ میزان بی سابقه‌ی ۲۰۹۰۰۰ هکتار زمین را پوشش

جنگی قرار داد که مسئولیت تمام حملات استراتژیک علیه تجارت مواد مخدر را به عهده داشتند.

به گفته‌ی یکی از تحلیل گران، این گروه کارشناسان غیرنظامی با استفاده از روش‌های کمی از «تجزیه و تحلیل شبکه‌های اجتماعی» و «مدل سازی نفوذ»، «به حواله داران به عنوان عنصری حیاتی در شبکه‌ی این گروه شورشی اشاره کردند». این مسئله باعث شد تا سربازان آمریکایی «اقداماتی دینامیک و فعال را روی دست بگیرند - به معنای واقعی کلمه، خراب کردن درهای دفاتر حواله و متوقف کردن کار آن‌ها». چنین اقدامات «به شدت بحث برانگیزی» می توانست «به طور موقت شبکه‌های مالی این گروه شورشی را دچار مشکل بسازد» اما این دستاوردها «به هزینه‌ی سنگین ناراضی کردن تمام افراد روستاها» به دست می آمدند که زندگی‌های شان وابسته به وام‌هایی بود که «بخش مهمی از کسب و کار این حواله داران را تشکیل می داد». به



این شکل، یک بار دیگر، حمایت از طالبان افزایش می یافت.

در سال ۲۰۰۹، شورشیان با چنان سرعتی در حال گسترش بودند که دولت جدید او باما در تلاشی برای فلج ساختن طالبان، تصمیم به افزایش نیروهای نظامی ایالات متحده تا ۱۰۲۰۰۰ نفر گرفت. پس از ماه‌ها افزایش نیروهای مستقر در افغانستان، استراتژی جنگی جدید رییس جمهور او باما رسماً در تاریخ ۱۳ فبروری سال ۲۰۱۰، در مارجه، شهری در ولایت هلمند، آغاز شد. هم چنان که دسته‌های هلیکوپتر در حومه‌ی آن شهر فرود آمده و گردوغبار بلند می کردند، صداهانفر از تفنگ داران ارتش ایالات متحده از زمین‌هایی پر از جوانه‌های خشخاش به دیوارهای گلی شهر حمله کردند. هر چند هدف آن‌ها شبه نظامیان طالبان بودند، اما تفنگ داران در حقیقت مرکز تجارت هروئین جهانی را تصرف می کردند. چهل درصد از تریاک غیرقانونی جهان در این مناطق رشد می کرد و بخش بیشتر آن محصولات در مارجه دادوستد می شدند.

یک هفته بعد، فرماندهی ایالات متحده، جنرال استنلی مک کریستال، همراه با کریم خلیلی، معاون رییس جمهور افغانستان، با

پیمان کاران خصوصی مانند دین کورپ سپرد تا تیم‌های ریشه کن سازی افغان را آموزش دهند. باین حال، به گفته‌ی خبرنگار «نیویورک تایمز» کارلوتا گال، این رویکرد تبدیل به نوعی شوخی شد! دو سال بعد، زمانی که شورش طالبان و کشت تریاک هر دو گسترش یافته بودند، سفارت آمریکا بار دیگر کابل را تحت فشار سنگینی برای قبول برنامه‌های آمریکا برای ریشه کن سازی قرار داد. رییس جمهور کرزی پیشنهاد آمریکا را رد کرد و این مشکل جدی را حل نشده باقی گذاشت.

بررسی سازمان ملل در سال ۲۰۰۷ در رابطه با کشت تریاک در افغانستان نشان داد که برداشت سالانه ۲۴٪ افزایش یافته و به رکورد ۸۲۰۰ تُن رسیده است که این رقم به معنای ۵۳٪ از تولید ناخالص داخلی کشور و ۹۳٪ از عرضه‌ی غیرقانونی هروئین در جهان بود. سازمان ملل متحد بیان داشت که گروه طالبان «نیازهای اقتصادی خود از مواد مخدر تامین می کنند تا بتوانند سلاح‌ها،

غیرنظامی سپرد که برنامه‌های بی منطق آن‌ها برای سرکوب مواد مخدر در سال‌های آینده، در نهایت سود روبه رشد قاچاق هروئین را در ابتدا به جنگ سالاران و در سال‌های بعد، تا حد زیادی به چریک‌های طالبان منتقل کرد. در اولین سال اشغال افغانستان توسط ایالات متحده، حتی پیش از آن که جنبش طالبان خود را بازسازی کرده باشد، برداشت تریاک به ۳۴۰۰ تُن افزایش یافت. قاچاق مواد مخدر در رشدی بی سابقه در طول تاریخ، تاثیر زیادی بر افزایش ۶۲ درصدی تولید ناخالص ملی این کشور در سال ۲۰۰۳ داشت. در سال‌های نخست، دونالد رامسفلد وزیر دفاع ایالات متحده «هرگونه شواهدی بر این که پول مواد مخدر به جیب طالبان سرازیر می شود را رد کرد»، در حالی که سازمان سیا و ارتش آمریکا «چشم خود را بر فعالیت‌های مرتبط با مخدری که توسط جنگ سالاران بزرگ انجام می شد بسته بودند».

در اواخر سال ۲۰۰۴، پس از تقریباً دو سال که کاخ سفید هیچ علاقه‌ای به این موضوع از

شش سال قبل، بعد از تمام این اتفاق‌ها، من مقاله‌ای برای «TomDispatch» نوشتم و نسبت به شکستی قابل پیش بینی هشدار دادم. آن زمان من نوشته بودم: «حُب، انتخاب به اندازه‌ی کافی روشن است. ما می توانیم هم چنان این خاک خون آلود را در جنگی بی رحمانه با نتیجه‌ای نامشخص با خون بیشتری سرشار کنیم... یا می توانیم به بازسازی این سرزمین باستانی و بی آب و علف کمک کنیم، با دوباره کاشتن باغستان‌ها، دوباره پر کردن آغل حیوانات، و بازسازی زمین‌های کشاورزی که در طول چندین دهه جنگ از بین رفته‌اند... تا زمانی که محصولات غذایی تبدیل به جایگزین قابل اعتماد برای تریاک شوند.

خود نشان نداده و کنترل تریاک را به متحدان بریتانیایی و آموزش پولیس را به آلمان‌ها سپرده بود، ناگهان اطلاعات تکان دهنده‌ی سازمان سیا را منتشر کرد، مبنی بر این که افزایش تجارت مواد مخدر نقش مهمی در احیای طالبان داشته است. وزیر امور خارجه، پاول، یک استراتژی تهاجمی مبارزه با مواد مخدر را درخواست کرد که توسط رییس جمهور بوش حمایت شد، از جمله تخریب کشت زارها در مناطق روستایی افغانستان. اما سفیر ایالات متحده، زلی خلیلی زاد، با این رویکرد مخالفت کرد و وزیر اقتصاد افغانستان در آن زمان (که اکنون رییس جمهور کشور است) اشرف غنی نیز نظر او را تایید کرد. او هشدار داده بود که چنین برنامه‌ای برای ریشه کنی مواد مخدر، بدون ۲۰ میلیارد دالر کمک‌های خارجی برای کمک به ایجاد «راه‌های واقعی جایگزین برای امرامعاش» به معنای «فقر گسترده» در کشور خواهد بود. واشنگتن در پاسخی فوری کار را به



می‌داد که برداشت را با ۵۰٪ افزایش، به ۵۵۰۰ تن رسانده بود. این برداشت گسترده در حدود ۳ میلیارد دالر درآمد غیرقانونی تولید کرد که در حدود ۳۲۰ میلیون دالر آن از درآمدهای مالیاتی طالبان بود. سفارت آمریکا این ارزیابی را تایید کرد و این درآمدهای غیرقانونی را «ثروتی بادآورده برای شورشیان» خواند که «تقریباً در هر مرحله‌ای از تجارت مواد مخدر سود می‌برند».

با برداشت محصول تریاک در سال ۲۰۱۴، ارقام سازمان ملل نشان‌دهنده‌ی ادامه‌ی این روند بودند. مناطق زیر کشت به ۲۲۴۰۰۰ هکتار افزایش یافته و تولید به ۶۴۰۰ تن رسیده بود که یک رکورد بی‌سابقه بود. در ماه می سال ۲۰۱۵، با سیلی از مواد مخدر که به بازارهای جهانی وارد می‌شدند و افزایش هزینه‌ی مبارزه با مواد مخدر ایالات متحده به سطح ۸٫۴ میلیارد دالر، سوپکو گفت: «در حدود ۵۰۰۰۰۰ جریب یا ۷۸۰ مایل مربع زمین در افغانستان به کشت خشخاش اختصاص داده شده است که معادل با بیش از ۴۰۰۰۰ زمین فوتبال آمریکایی است - شامل مناطق پایان زمین».

در فصل جنگ سال ۲۰۱۵، طالبان به‌طور کامل کنترل مبارزات را به‌دست گرفتند و به نظر می‌رسید مواد مخدر نقش گسترده‌تری در عملیات‌های آن‌ها دارد. «نیویوک تایمز» گزارش داد که رهبر جدید جنبش، ملا اختر منصور، «از اولین مقامات اصلی طالبان بود که درگیر تجارت مواد مخدر شد... او بعدها مسئول اصلی جمع‌آوری مالیات طالبان برای این تجارت بود - که سود فراوانی را به‌همراه داشت». پس از ماه‌ها فشار بی‌وقفه بر نیروهای دولتی در سه ولایت شمالی، نخستین عملیات عمده‌ی این گروه تحت فرماندهی ملا منصور، تصرف دو هفته‌ای ولایت قندوز بود؛ شهری که درست در «پرمنفعت‌ترین جاده‌ی تجارت مواد مخدر کشور قرار داشت... مسیر انتقال تریاک از ولایت‌های حاصل‌خیز خشخاش در جنوب، به تاجیکستان... و روسیه و اروپا». واشنگتن به این نتیجه رسید که باید به سرعت طرح خروج برنامه‌ریزی‌شده‌ی نیروهای جنگی‌اش را متوقف کند.

سازمان ملل، هم‌زمان با تخلیه‌ی سریع دفاتر منطقه‌ای‌اش در ولایت‌های شمالی که زیر تهدید قرار داشتند، نقشه‌ای را در ماه اکتوبر منتشر ساخت که نشان می‌داد طالبان کنترل «بالا» یا «شدید» بر بیش از نیمی از مناطق روستایی کشور اعمال می‌کنند، از جمله بسیاری از مناطقی که آن‌ها در گذشته حضور قابل توجهی نداشته‌اند. در طی یک ماه، طالبان حملاتی را با هدف تصرف و کنترل مناطقی در سراسر کشور به راه انداخته،

پایگاه‌های نظامی را در ولایت شمالی فاریاب مورد تهدید قرار دادند و مناطقی را در هرات محاصره کردند.

جای تعجب نیست که قدرتمندترین حملات آن‌ها در ولایت هلمند که مرکز کشت خشخاش بود انجام شد؛ جایی که نیمی از محصول کشور در آن رشد می‌کند و به گفته‌ی «نیویورک تایمز»، «تجارت پرسود تریاک آن را برای طرح‌های اقتصادی شورشیان ضروری کرده است». در اواسط ماه دسامبر، شورشیان پس از تسخیر ایست‌های بازرسی بار دیگر بخش‌های زیادی از این ولایت را به کنترل درآوردند و با عقب‌راندن نیروهای دولتی، به تسخیر کامل قلب تجارت هروئین، شهر مارجه، نزدیک شدند. اگر نیروهای عملیات ویژه و نیروهای هوایی ایالات متحده برای کمک به رهاسازی نیروهای افغان مداخله نکرده بودند، این ولایت و این شهر بدون شک سقوطی می‌کرد. براساس گزارش‌ها، در اوایل سال ۲۰۱۶ بیش از ۱۴ سال پس از آن که افغانستان در نتیجه‌ی تهاجم ایالات متحده «آزاد شد» و با شکست برگشت‌ناپذیر سیاست‌های دولت اواما، ایالات متحده «صدها» نیروی جدید آمریکایی را برای تقویت نیروهای متزلزل دولتی و جلوگیری از دستیابی «جایزه‌ی اقتصادی» که می‌توانستند از حاصل‌خیزترین مزارع خشخاش به‌دست بیاورند، اعزام کردند.

پس از یک فصل جنگی فاجعه‌بار در سال ۲۰۱۵، که به گفته‌ی مقامات ایالات متحده تلفاتی «تحمیل‌ناپذیر» در ارتش افغانستان تحمیل کرد و در آن‌چه سازمان ملل با توجه به آمار تلفات غیرنظامیان، «وحشت حقیقی» نامید، زمستان طولانی و سخت نیز آرامشی همراه داشت. اگرچه سرما و برف جنگ را کاهش داد، طالبان عملیات‌های خود را به شهرها منتقل کردند. آن‌ها پنج بمب‌گذاری عظیم در کابل و سایر شهرهای کلیدی در ماه جنوری انجام دادند که با حمله‌ی انتحاری به مجتمع پولیس دنبال شد که ۲۰ کشته بر جا گذاشت.

درعین‌حال، با پایان برداشت محصول در سال ۲۰۱۵، بعد از شش سال رشد پایدار، کشت تریاک ۱۸٪ کاهش پیدا کرد و محصول آن به ۳۳۰۰ تن رسید. اگرچه مقامات ایالات متحده بخش زیادی از این کاهش را به خشک‌سالی و گسترش قارچ‌های خشخاش نسبت می‌داد و این شرایط ممکن است در سال ۲۰۱۶ ادامه پیدا نکند، در بلندمدت اخبار ترکیب نامشخصی از اخبار مثبت و منفی هستند. آمار قابل توجهی درمیان توده‌ای از اطلاعات منتشرشده در گزارش‌های سازمان ملل متحد در رابطه با مواد مخدر وجود دارد: با رشد اقتصاد افغانستان در نتیجه‌ی سال‌ها

کمک‌های بین‌المللی، سهم تریاک در تولید ناخالص داخلی، از رقم نگران‌کننده‌ی ۶۳٪ به رقم قابل‌کنترل‌تر ۱۳٪ در سال ۲۰۱۴ رسید. با این وجود سازمان ملل اعلام کرد: «وابستگی به اقتصاد مواد مخدر در جوامع روستایی هنوز بالا است».

«نیویورک تایمز» اخیراً گزارش داده است که در ولایت هلمند، «مقامات محلی دولت افغانستان نیز به‌طور مستقیم در تجارت مواد مخدر درگیر هستند». آن‌ها «رقابت خود را با طالبان بر جنگی بر کنترل قاچاق مواد مخدر» توسعه داده‌اند و بخشی از سود غیرقانونی خود را «به بالای این زنجیره، به مقامات ارشد در کابل می‌فرستند».

هم‌زمان، تحقیقات اخیر شورای امنیت سازمان ملل دریافته است که طالبان به‌شکلی سیستماتیک از هر مرحله‌ی تجارت مواد مخدر سود می‌برند: جمع‌آوری ۱۰٪ مالیات از کشت تریاک در هلمند، جنگیدن بر سر کنترل پالایشگاه‌های هروئین، و ایفای نقش به‌عنوان «تضمین‌کننده‌ی اصلی قاچاق تریاک خام و هروئین به بیرون از افغانستان». طالبان دیگر تنها از قاچاق مواد مخدر مالیات نمی‌گیرند، بلکه اکنون مستقیماً و به‌شکل گسترده درگیر این تجارت هستند. بر همین اساس، «نیویورک تایمز» اضافه می‌کند، «تمایزدادن این گروه از یک سازمان اختصاص داده‌شده به مواد مخدر دشوار شده است». اما وضعیت هرطور پیش برود، برای آینده‌ی قابل‌پیش‌بینی تریاک هم‌چنان با اقتصاد روستایی، شورش طالبان و فساد در دولت که مجموع آن‌ها معمای افغانستان را تشکیل می‌دهد، گره خورده باقی می‌ماند.

طالبان با کسب درآمد کافی از محصولات زمین‌های خشخاش، بدون شک برای فصل جدید مبارزات که با آغاز فصل بهار خواهد آمد، آماده هستند. با آب‌شدن برف دامنه‌ی کوه‌ها، سربرآوردن شاخه‌های بهاری خشخاش، هم‌چنان که در طول ۴۰ سال گذشته اتفاق افتاده است، دسته‌ای جدید از نوجوانان تازه استخدام‌شده برای پیوستن به مبارزات نیروهای شورشی وجود خواهد داشت.

حل معمای بغرنج افغانستان

فعالیت‌های اقتصادی، تولید و مبادله‌ی کالاها، در رابطه‌ی میان دولت و مردم در بسیاری از مردم جهان بخش مهمی هستند، همان‌گونه که در سکه‌ها و ارزهایی با نشانه‌های دولتی که هرکسی با خود همراه دارد روشن است. اما زمانی که مهم‌ترین کانال‌های اقتصادی کشور غیرقانونی باشند، وفاداری‌های سیاسی طبیعتاً تغییر کرده و به

شبکه‌های مختلفی منتقل می‌شوند که این محصولات را با امنیت از زمین‌ها به بازارهای خارجی می‌فرستند و در هر مرحله‌ای از این کار، پول، وام، و شغل فراهم می‌کنند. جان سوپکو توضیح می‌دهد: «تجارت مواد مخدر اقتصاد افغانستان را آلوده کرده است و برای اقتصاد غیرقانونی درحال‌رشد آن سوخت فراهم می‌کند. این امر به نوبه‌ی خود مشروعیت دولت افغانستان را با تقویت فساد، تغذیه‌ی شبکه‌های جنایت‌کار و فراهم‌آوردن حمایت مالی قابل توجهی برای طالبان و دیگر گروه‌های شورشی تضعیف می‌کند». پس از ۱۵ سال از جنگ مداوم در افغانستان، واشنگتن با همان انتخابی مواجه است که پنج سال قبل در برابرش بود؛ زمانی که جنرال‌های اواما تفنگ‌داران را در طرح افزایش نیروها با هلیکوپتر به مارجه منتقل کردند. ایالات متحده، مانند پانزده سال گذشته می‌توانند در چرخه‌ای مشابه و بی‌پایان گرفتار بمانند، با دسته‌های جدید جنگ‌جویانی که به‌نظر می‌آید هر سال مسلح به تجهیزات کامل جنگی از مزارع خشخاش ظهور می‌کنند، مبارزه کنند. اکنون، تاریخ به ما چنین می‌گوید: در این سرزمین، دسته‌های جدیدی از شبه‌نظامیان وجود خواهند داشت، امسال، سال آینده و سال پس از آن.

با این حال، حتا در افغانستان جنگ‌زده جایگزین‌هایی وجود دارد که در مجموع می‌توانند این گره کور را حل کنند. به‌عنوان اولین و اساسی‌ترین گام، زمان آن فرا رسیده است که گفت‌وگو از قدم‌های بعدی رییس‌جمهور اواما برای تکمیل طرح خروج برنامه‌ریزی‌شده‌ی نیروهای نظامی‌اش متوقف شود.

در قدم بعدی، سرمایه‌گذاری حداقل بخش کوچکی از بودجه‌ی نظامی عظیم در مناطق روستایی افغانستان، می‌تواند جایگزین‌های اقتصادی برای میلیون‌ها نفر از کشاورزان فراهم کند که اشتغال آن‌ها به تولیدات تریاک بستگی دارد. چنین می‌تواند به بازسازی باغ‌های تخریب شده، گله‌های حیوانات از بین‌رفته، و سیستم‌های آبرسانی کمک کند که قبل از تمام دهه‌های جنگ کشاورزی متنوعی را حفظ می‌کردند. اگر جامعه‌ی بین‌المللی بتواند برای قطع وابستگی این کشور از تجارت غیرقانونی تریاک، و سهم ۱۳ درصدی آن از تولید ناخالص داخلی از طریق توسعه‌ی پایدار روستایی کاهش یابد، احتمالاً افغانستان دیگر سرزمینی نخواهد بود که تجارت مواد مخدر را در جهان رهبری می‌کند و این چرخه ممکن است بعد از سال‌های طولانی شکسته شود.

